



رمزگشایی از «سرشت شادمانی»

زندگی در ویتترین اینستاگرام

نحوه زیست اسلایسی در شبکه‌های اجتماعی، شادی‌های ساختگی را به نمایش می‌گذارند

جامعه شناسی فرهنگی

دکتر مقصود فراستخواه

جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

با گسترش شبکه‌های مجازی به‌ویژه اینستاگرام که «زندگی‌های اسلایسی» را به نمایش می‌گذارد «شادی‌های ویتترینی» رواج پیدا کرده و شادمانی به کلیشه‌ای بدل شده که در آن «دوپینگ شادمانی» عرضه و مصرف می‌شود در حالی که سرشت اصلی شادمانی در پس این پرده‌ها پنهان مانده است. در گفتار پیش رو، دکتر مقصود فراستخواه سرشت شادمانی را به گونه دیگری روایت می‌کند. او معتقد

است شادمانی واقعی آمیخته با غم‌های اصیل انسانی است و ذاتاً کیفیتی جمعی و عمومی دارد. یعنی شادمانی پایدار زمانی محقق می‌شود که به صورت اجتماعی ساخته شود. مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر فراستخواه در نشست «نوبه‌نو شدن زیستن‌های جمعی» است که به همت خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد.

خوانشی متفاوت از حال وهوای این روزهای نسل زد

فاصله‌هایی که غرق ابهام‌اند

نسل جوان ما نسلی است که امید جمعی ایرانیان را خواهد ساخت

مطالعات فرهنگی

دکتر عباس کاظمی

مدیر گروه مطالعات فرهنگی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

نسل موسوم به «زد» که تا پیش از این فردگرا، منفعت‌طلب، غیراجتماعی و به دور از سیاست ارزیابی می‌شد، گاه ساخت دیگری از خود را به نمایش می‌گذارد که بسیاری از کلیشه‌ها درباره خود را متحول می‌کند و باعث می‌شود ارزیابی جامعه‌شناسان، به واقعیت این نسل نزدیک‌تر شود. دکتر عباس کاظمی در گفتار پیش‌رو براساس پژوهش‌های جامعه‌شناسانه برخی از این واقعیت‌ها را روایت کرده است. او معتقد است نسل زد، نسلی بسیار آرزومند است که علاوه

پاسخ ساده به سوالات سخت

سال ۱۳۹۳ مادربزرگ ۹۶ ساله‌ای داشتم که وقتی می‌دید هر کدام از ما روی مبل نشستیم‌ایم و سر در گوشی‌هایمان فرو برده‌ایم؛ می‌پرسید «اون تو چه خبره که این‌طوری در گوشی‌هایتان فرو

رفته‌اید؟» این سؤال مهمی است که ما هنوز هم در مواجهه با نسل جدید از آنان می‌پرسیم. بنابراین این سؤال ثابت همه نسل‌ها در مواجهه با نسل‌های بعد از خود است؛ اگرچه جواب‌ها تغییر کرده چون محتوای درون گوشی‌ها متفاوت شده است.

این سؤال در مواجهه با نسل زد هم موضوعیت یافته و برای ما سؤال است که در گوشی‌هایشان چه می‌کنند، چرا اینقدر با آن وقت می‌گذرانند، چرا این نسل تا این اندازه با ما متفاوت است؟ و راحت‌ترین پاسخ به این‌دست از پرسش‌ها، همان کلیشه‌های همیشگی است؛ کلیشه‌هایی که مردم عادی می‌سازند تا به پرسش‌های مشکل، پاسخی ساده دهند. و در این بین، کار جامعه‌شناسی و جامعه‌شناس این است که این کلیشه‌ها را اصلاح کند؛ کلیشه‌ها، هم حاوی عناصر درست‌اند

و هم غلط، به همین دلیل هم به

راحتی در جامعه جا‌باز می‌کنند. برخی کلیشه‌هایی که درباره نسل زد وجود دارد، چنین است؛ چندان تعهد اجتماعی ندارند و جامعه برایشان دغدغه نیست، فردگرا و منفعت‌طلب هستند، غرق

اتفاقی که کلیشه‌ها را برهم زد

اگر پیش از این، نسل زد را نسل بدون آرمان، خودمحور و «نسل استوری» و «نسل لحظات کوچک» می‌شناختند که در مراکز خرید و کافی‌شاپ و شبکه‌های اجتماعی وقت می‌گذراند و حاضر نیست برای جامعه و آرمان‌هایش هزینه دهد؛ اما پژوهش‌های صورت‌گرفته نشان داد که این نسل هم می‌تواند به لحاظ اجتماعی، هم رادیکال باشد و هم آرمان‌خواه، البته نه آرمان‌های بزرگ بلکه به دنبال آرمان‌های کوچکی است که زندگی‌اش را در این دنیا بسازد؛ نسلی که به نوعی بلوغ و دگرپسبی رسیده است و به تدریج می‌خواهد به عرصه اجتماعی و سیاسی وارد و عرصه اشتغال و قدرت را عهده‌دار شود و همه چالش‌هایی که نسل‌های دهه ۵۰ و ۶۰ متحمل شده‌اند را جبران کند. تحقیقات نشان می‌دهد که نسل زد در ایران لبریز از امید فردی است و بسیار امید دارد که بتواند زندگی فردی خود را متحول کند، هرچند که هنوز امید جمعی برایش ساخته نشده است. اما براین باورم که اگر قرار است «امید جمعی» در ایران ساخته شود، این نسل آن را خواهد ساخت.

غافلگیرکننده‌ای با عنوان «هنر ظرفی‌رهایی از دغدغه‌ها» دارد که نشان می‌دهد انسان با «باختن» و «رها کردن» است که می‌تواند زندگی شادی داشته باشد. او برخلاف ذهنیت رایج «به دست آوردن» را عامل شادی نمی‌داند.

از نظر او شایع‌ترین خطای ذهن مدرن، فرار از دشواری‌هایی است که «شادی واقعی» را برای انسان دست‌یافتنی می‌کنند. امروزه مردم انتظار دارند شادی را مانند کالایی از سوپرمارکت بخرند و کتاب‌های زردی که شادی می‌فروشند، در واقع نوعی «شادی مک‌دونالدیزه شده» ارائه می‌دهند.

مارک منسن معتقد است، درد و رنج، مانند تار و پودی هستند که اگر از بافت زندگی خارج شوند، کل آن از هم می‌پاشد. در واقع او روایت می‌کند که چطور رنج‌های معنا‌دار، شادی‌های پایدار می‌آفرینند. ملت‌هایی که توانسته‌اند شادی بیشتری برای شهروندانشان فراهم کنند، از طریق رنج کشیدن، مبارزه کردن، ایجاد محله‌های مدنی، اکتشاف، اختراع، تولید و ارتباطات اجتماعی به این نقطه رسیده‌اند.

نیست، بلکه باید

به صورت جمعی سروده، نواخته، خوانده، زیسته و تجربه شود چرا که شادمانی ذاتاً کیفیتی جمعی و عمومی دارد

شادی‌های پایدار با رنج‌های معنادار

دنیای امروز معنای واقعی شادمانی را تعریف کرده است و تصویر متفاوت‌تری از شادی ارائه می‌دهد که اصیل نیست. شادمانی واقعی آمیخته با غم‌های اصیل انسانی، غم زندگی و غم انسانیت است و شادمانی پایدار زمانی محقق می‌شود که به صورت اجتماعی ساخته شود. شادمانی یک امر صرفاً فردی نیست، بلکه باید به صورت جمعی سروده، نواخته، خوانده، زیسته و تجربه شود؛ شادمانی ذاتاً کیفیتی جمعی و عمومی دارد.

مارک منسن کتاب جذاب و

در خرد ایرانی و ادبیات فارسی، ما «فرح بعد از شدت» را داریم یعنی باور داریم که مواجهه با سختی‌ها و ایستادگی در برابر آنها، شادی عمومی و پایدار برای ما به ارمغان می‌آورد.

در فلسفه اگزیستانسیالیسم شادمانی یک تصمیم اگزیستانسیال، یک تفسیر از زندگی و مواجهه فعال با سختی‌ها و رنج‌هاست. همان‌طور که میگل دو اونامونو در کتاب «حسن ترازیک زندگی» می‌گوید که زندگی ذاتاً سرشتی سوزناک دارد و شادی‌های متعالی و پایدار از طریق درک این سرشت ترازیک به دست می‌آید.

در این رابطه، نظریه «فروپاشی مثبت» ویکتور فرانکل، روانشناس لهستانی، بسیار راهگشاست. او معتقد است انسان می‌تواند از فروپاشی‌های زندگی به سطوح جدیدی از انسجام برسد. اضطراب و تنش بخشی جدایی‌ناپذیر از حیات انسانی است و شادمانی از طریق کیفیت مواجهه ما با این چالش‌ها حاصل می‌شود. همچون تجربه نوروز که طبیعت از سرمای زمستان و فروپاشی ظاهری به بهار و نوشدگی می‌رسد.

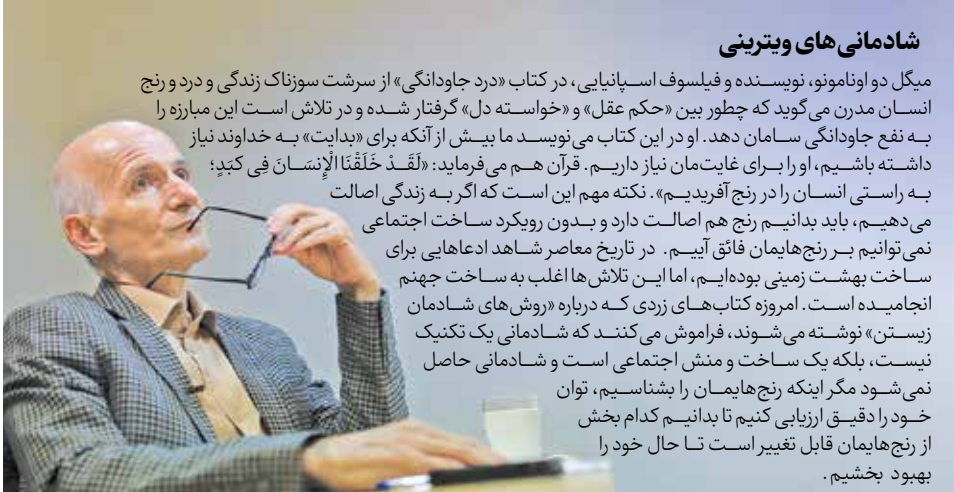
مطالعات میدانی روی بازماندگان جنگ جهانی و هولوکاست نشان داده است، کسانی که توانسته‌اند از این تجربیات غرب است، به سطحی از معرفت می‌رسیم که در آن انسجام درونی و شادمانی پایدار نه از طریق فرار از واقعیت، بلکه از طریق مواجهه عقلانی با جهان واقعی حاصل می‌شود. در این جهان واقعی که «رنج» بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است، مسرت‌های عمیق از طریق حیات معقول فردی، اجتماعی و مدنی، تفکر معقول، خواست معقول و عمل معقول به دست می‌آید.

نظریه «فروپاشی مثبت»

در فلسفه روانی، که بخشی از تمدن غرب است، به سطحی از معرفت می‌رسیم که در آن انسجام درونی و شادمانی پایدار نه از طریق فرار از واقعیت، بلکه از طریق مواجهه عقلانی با جهان واقعی حاصل می‌شود. در این جهان واقعی که «رنج» بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است، مسرت‌های عمیق از طریق حیات معقول فردی، اجتماعی و مدنی، تفکر معقول، خواست معقول و عمل معقول به دست می‌آید.

شادمانی‌های ویتترینی

میگل دو اونامونو، نویسنده و فیلسوف اسپانیایی، در کتاب «درد جاودانگی» از سرشت سوزناک زندگی و درد و رنج انسان مدرن می‌گوید که چطور بین «حکم عقل» و «خواسته دل» گرفتار شده و در تلاش است این مبارزه را به نفع جاودانگی سامان دهد. او در این کتاب می‌نویسد ما بیش از آنکه برای «بدایت» به خداوند نیاز داشته باشیم، او را برای غایت‌مان نیاز داریم. قرآن هم می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» انسان را در رنج آفریدیم». نکته مهم این است که اگر به زندگی اصالت می‌دهیم، باید بدانیم رنج هم اصالت دارد و بدون رویکرد ساخت اجتماعی نمی‌توانیم بر رنج‌هایمان فائق آییم. در تاریخ معاصر شاهد ادعاهایی برای ساخت بهشت زمینی بوده‌ایم، اما این تلاش‌ها اغلب به ساخت جهنم انجامیده است. امروزه کتاب‌های زردی که درباره «روش‌های شادمان زیستن» نوشته می‌شوند، فراموش می‌کنند که شادمانی یک تکنیک نیست، بلکه یک ساخت و منش اجتماعی است و شادمانی حاصل نمی‌شود مگر اینکه رنج‌هایمان را بشناسیم، توان خود را دقیق ارزیابی کنیم تا بدانیم کدام بخش از رنج‌هایمان قابل تغییر است تا حال خود را بهبود بخشیم.



بازنگری کنیم.

اگر باز به نسل ما یعنی نسل دهه ۵۰ بازگردیم، می‌بینیم که هیولای زندگی ما «واکمن» بود؛ واکمن فردگرایی را در نسل ما توسعه داد و ما را از زمین و مکان جدا کرد و اجازه داد از خانه و مدرسه خارج شویم و در خیابان حرکت کنیم و همچنین مکان‌مان دیگر ثابت و مشخص نبود. بعدها «هدفون» این امکان را به ما داد که در تنهایی به موسیقی گوش کنیم؛ ولی تماشای تلویزیون برای نسل ما یک کنش جمعی بود اما واکمن تنها چیزی بود که داشتیم و کسی نمی‌دانست در درون آن چه خبر است و برای دیگران سؤال بود که این نسل چه می‌کند، به کجایی‌رود، این جهان موسیقایی چطور جهانش را معنا می‌کند و در مورد ما فکر می‌کردند که چقدر نسل متفاوت و ترسناکی هستیم و این سؤال در ذهن‌شان می‌چرخید که «اون تو چه خبراست؟» پس می‌بینیم که این، پرسشی تکراری در مورد همه نسل‌هاست و برای نسل‌های بعد هم وجود خواهد داشت. بنابراین اگر به این روند توجه کنیم به راحتی می‌توانیم با کلیشه‌هایی که درباره نسل جدید وجود دارد، کنار بیایم.

اما ما در علوم‌اجتماعی سعی می‌کنیم با انجام تیپولوژی، افراد را به‌رغم تفاوت‌هایشان، دسته‌بندی کنیم و بنابراین، در این تحقیق، سه دسته از جوانان متمایز شده‌اند؛ یک گروه نسل زد موفقیت‌خواه که ارزش‌های فردی، زندگی بهتر و موفقیت شخصی را دنبال می‌کند. این گروه، بسیار به مهاجرت می‌اندیشند چرا که شرایط زیستن در اینجا را دشوار می‌بینند. اما این همه داستان نسل زد نیست، یک تیپ دیگری از نسل زد داریم که خانواده‌گرا و رابطه‌خواه است و خانواده و شبکه دوستان برایش بسیار مهم هستند و تیپ سوم از نسل زد کسانی هستند که جامعه‌گرا و دیگری‌خواه معرفی شده‌اند که ارزش‌های اجتماعی برایشان بسیار اهمیت دارد، همچنین محیط زیست و مسائل سیاسی و اجتماعی برای‌شان بسیار برجسته است و حاضرند بمانند و بسازند؛ این دسته حتی اگر مهاجرت کنند باز به کشور برمی‌گردند تا کشور و جامعه‌شان را بسازند.

در مجموع این تحقیق‌ها نشان می‌دهد که کلیشه‌هایی که راجع به نسل زد داشته‌ایم و داریم چندان درست نیست و باید در بسیاری از آنها



نسل زد در ایران لبریز از امید فردی است و بسیار امید دارد که بتواند زندگی فردی خود را متحول کند، هرچند که هنوز امید جمعی برایش ساخته نشده است. اما بر این باورم که اگر قرار است «امید جمعی» در ایران ساخته شود، این نسل آن را خواهد ساخت

استفورد در سال ۲۰۲۱ مربوط می‌شود که در جامعه انگلیس و آمریکا روی ۲ هزار نمونه انجام شده است و به نتایج جالبی رسیده‌اند که در کتاب «هنر زیستن در عصر دیجیتال: نسل زد توضیح می‌دهد» منتشر شده است؛ از جمله اینکه نسل زد بسیار ارتباط‌جو، مسئولیت‌پذیر و عملگراست، همچنین به لحاظ ارزش‌های اجتماعی بسیار منطقت‌گراست. اغلب در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که بسیار متمسک‌ال بوده‌اند، بنابراین نگرش بازتری دارند. اما پژوهش دیگری هم در سال ۱۳۹۳ در ایران توسط مرکز آسیا انجام شده که آن هم نتایج جذاب و شگفت‌انگیزی راجع به نسل زد دارد؛ از جمله اینکه این نسل دیگری‌خواه، ارتباط‌جو، برابری‌طلب و صلح‌جو است، جامعه‌گریز نیست، تفاوت‌ها را می‌پذیرد و با کلیشه‌ها مخالف است و به جای ساختارهای عمودی از ساختارهای افقی طرفداری می‌کند. نکته قابل تأملی که در این تحقیق عنوان می‌شود، این است که شعار نسل زد «خانواده خوب، زندگی خوب و شغل خوب» است. این تحقیق به این امر هم اذعان می‌کند که نسل زد، یک نسل یکپارچه و یکدست نیست